

بعد از ۴۱ سال کار کشاورزی وقتی به گذشته نگاه می‌کنم به خودم می‌گویم اگر دوباره هم به دنیا برگردم همین کار کشاورزی را می‌کنم. به طور قطع برج‌سازی نمی‌کنم. لذت کار با درآمد کار فرق دارد. من از این کار لذت می‌برم. من در کشاورزی چیزی را می‌بینم که شاید دیگران نبینند. من وقتی خاک را می‌بینم کیفیت می‌کنم. شما ممکن است خاک را چیزی ببینید

که شلوارتان را خاکی می‌کند، ولی من خاک را بومی می‌بینم که هر روز یک رنگ است. یک روز زرد است، یک روز سیاه است... بسته به فصل‌های سال. تغییر رنگ بوم‌زمین برای من لذت بخش است. من یک عمری ۴ صبح زده ام بیرون شده ۳ روز هم خانه نیامده‌ام. یکی از کابوس‌های زندگی ام این است که بخوام در یک محیط بسته کار کنم.

بر می‌گشتم. شرایط بسیار سخت بود. یک چپچی برای هرس می‌خواستیم نصف ایران را باید می‌گشتم. یادم نمی‌رود رفته بودم جهاد کشاورزی سم بگیرم. رئیس جهاد در یک بشکه سم را باز کرده بود. یک پیمان‌گرفته بود دستش و مردم هم در دیف به دریف توی صف ایستاده بودند. یک نگاه به صف می‌کرد، می‌دیدم مثلاً ۳۰ نفر هستند. سم هم مثلاً ۳۰۰ لیتر است، می‌گفت نفی ۱۰ لیتر. از یک کنار برای هر کسی ۱۰ لیتر می‌ریخت. می‌گفتم آقا این کودی که شما دارید می‌دهید باید به درخت بدهید نه آدم‌ها. خب یکی ربع هکتار باغ دارد، من ۱۰۰ هکتار دارم، آن یکی ۲۰۰ هکتار. می‌گفت «ما به این کارها کار نداریم.» لاستیک نبود، تراکتور نبود، اصلاً هیچ امکاناتی نبود. الان به هر حال تراکتور هست، گران است. لاستیک هست گران است. آن زمان اصلاً وجود نداشت.

● به دلیل شرایط جنگ این طوری بود یا قبل از آن هم همین وضع بود؟
قبلش همه چیز فراوان و نسیه بود. پدر من در بهترین شرایط باغداری کرد. کل باغش را با جبهه خرها روی درخت می‌خریدند، بعد می‌فرستادند کویت. یادم است سیب لبنانی زرد از موز گران تر بود. موز بود ۴ تومان و شش ریال، سیب لبنانی زرد بود ۵ تومان چون سیبی که بیشتر رایج بود سیب گلشاهی بود و سیب‌های تابستانی که قدرت حمل نداشتند و تولیدشان در حدی بود که مشهد را جواب بدهد نه بیشتر. آن سیب صادراتی بود که باز همان سیب را از پدرم می‌خریدند برای تغذیه رایگان مدارس. کارخانه شهد ایران را به خاطر همان سیب‌ها زدند؛ ولی بعدها دیگر آن کارخانه‌ها کار بردشان را از دست دادند چون درختان باغ‌ها را بریدند.

● پس شما به علت شرایط اقتصادی سخت دوران جنگ از این کار بیرون آمدید؟
نه من باز هم ۱۰ سال باغ‌ها را نگاه داشتم. بعد از جنگ آمدم بیرون. من از ۵۹ که شروع کردم تا دهه ۷۰، یک بار همه را از بین نبردم. باز هم حفظ کردم و طی جنگ ماندم؛ ولی خیلی متضرر شدم. کم‌کم درخت‌ها را بریدم و به زمین کشاورزی تبدیل کردم؛ البته تقریباً همه درخت‌ها پیر بودند.

● چند درخت بود؟
هر هکتاری حدود ۴۰۰ درخت داشت. ۴۰ هزار درخت بود. به تدریج بریدیم. مثلاً سالی ۱۰ هکتار و زمین‌هایش را کشاورزی کردیم. آن باغ ۸۵ هکتاری به دلیل اینکه در دشت مشهد قرار داشت و سطح آب مرتب پایین آمد خشک شد. حریم چاه ما را سازمان آب شکست یعنی یک چاه در حریم چاه مازد آب خیلی کم شد؛ البته حرفش هم درست بود. می‌گفت آب شهر است و ما نمی‌توانیم آب خوردن مردم را به باغ بدهیم. بخشی از آن درخت‌ها به دلیل کم‌آبی خشک شد نصف دیگرش را هم به تدریج خشک کردیم؛ البته آخر کار باز هم حدود ۹۰۰ درخت گلابی ۵۰ ساله داشتیم که بعد افتاد وسط بولوار میثاق.

● بعد از آن وارد تولید بذر شدید؟
قبل از آن من کار کشاورزی می‌کردم؛ ولی از آن به بعد قوی تر وارد شدیم. بعد گفتم حالا که قرار است کشاورزی کنیم، به کشاورزی مادر یعنی تولید بذر بپردازیم. به طور کلی مادر غذا در جهان بذر است. تا بذر نباشد نه غذایی وجود دارد و نه کشاورزی؛ البته با گذشت زمان متوجه شدیم در کشاورزی هم مشکلاتی هست. خیلی هم بیشتر بود. همین الان هم هست.

● پس چطور رفتید سمت کشاورزی؟ شما که آن مشکلات را داشتید.
کشاورزی حداقل چیزی که دارد این است که حق انتخاب دارید یعنی می‌توانید نکارید؛ ولی در باغداری این طوری نیست. شما وقتی درخت دارید یک سره باید بهش برسید؛ ولی در کشاورزی محصولتان اگر یک سال خراب شد می‌توانید هیچی نکارید. اگر کاشتید و خراب شد، یک سال عمرتان هدر می‌رود؛ ولی درخت که خراب شود ۲۰ سال عمرتان از بین می‌رود.

● چه شد که به فکر بذر افتادید؟ ایده خودتان بود یا کسی مشاوره گرفته بودید؟
ایده خودم بود؛ ولی برای آن تحقیقات کردم، سفر کردم و عمل کردم تا اینکه رسیدم به جایی که الان هستیم؛ البته با کمک برادرم. برادرم در همه کارها شریک هستیم. کار کشاورزی یک کار تیمی است و تنهایی نمی‌شود. کاری که ما کردیم این بود که سعی کردیم دانش را توی کار بیاوریم. دانش داخل خیلی مشکل دارد. دانشگاه‌های ما با کشاورزان به تفاهم نرسیده‌اند. آن‌ها راه خودشان را می‌روند کشاورز راه خودش را.

● تولید بذر کار ساده‌ای بود؟
تولید بذر کاری است که خیلی همت می‌خواهد. باید پشتش باشید. کسی که می‌رود در کار بذر، باید کشاورز برتری باشد یعنی اول باید کشاورزی را خوب بلد باشد. گوجه‌ای که برای بذر تولید می‌کند باید گوجه برتری باشد یعنی بهترین کیفیت را داشته باشد. الان ما اگر ۴۰ نوع بذر تولید می‌کنیم ۴۰ نوع مزرعه هم باید داشته باشیم. شرایط مراقبت و نگهداری این‌ها خیلی متفاوت با گیاهی است که برای استفاده از میوه‌اش تولید می‌شود.

● یعنی کارتان سخت تر شد؟
کار بذر از نگاه من که الان در آن هستم، بیشتر بحث عشق است تا درآمد و گرنه من همیشه گفته‌ام اگر این مجموعه را جمع کنم و کارواش بزنم درآمد بیشتر است. در کشور ما اصلاً برای تولید ارزش قائل نیستند. من زمانی واردکننده بذر بودم. آن زمان بیشتر ما را تحویل می‌گرفتند تا الان. چرا؟ چون دو میلیون یورو گردش مالی ما بود. من همان آدم هستم؛ ولی از وقتی آن نمایندگی را پس دادم و دیگر با خارجی‌ها کار نکردم و به کار تولید پرداختم، دیگر نگاه نمی‌کنند.

اصلاً رویشان را از من برمی‌گردانند. ما وحشتناک برای واردات بذر به کشور پول خارج می‌کنیم. الان که کمی در تنگنا قرار گرفتیم، سراسر ما بیشتر می‌آیند. شاید ۱۰ درصد فروش ما بیشتر شده باشد. سال آینده هم اگر با همین شرایط باشد شاید ۲۰ درصد بشود؛ ولی به محض اینکه واردات رونق بگیرد باز ما را ول می‌کنند و چینی‌ها را می‌چسبند. چون سود در واردات است.

● آن زمانی که شما شروع کردید مجموعه‌های دیگری هم در تولید بذر بود؟
در مشهد نه؛ اما یک مجموعه در تهران بود که آن هم بیشتر واردکننده بود و در کنارش بذر گوجه هم تولید می‌کرد. اولین مجموعه‌ای که در ایران بذر تولید کرد، چین چین بود که در طرق بود و الان دیگر وجود ندارد. چین چین اوایل انقلاب بذر گوجه تولید می‌کرد؛ ولی واردات آن را از بین برد و رفت کنار. بعد از آن یک شرکت بود که گفتم بیشتر واردکننده بود و بعدها تولید بذر گوجه را شروع کرد. تفاوت ما با آن‌ها این است که ما کاملاً تولیدکننده هستیم. ما در مشهد اولین تولیدکننده بذر بودیم.

● الان تولید بذر در مشهد به حد صادرات هم رسیده است؟
ما گاهی صادر می‌کنیم به افغانستان، ترکیه و آسیای میانه؛ ولی بیشتر جنس ما را به صورت قاچاق و مسافری می‌برند. این به دلیل اختلافی است که ما با فدراسیون‌های جهانی داریم. برای جابه‌جایی بذر در جهان یک سری مجوز و تأییدیه لازم است. این تأییدیه‌ها در جهان زیر نظر ایستاست. ما چون عضو نیستیم در بازی هم راهمان نمی‌دهند. تا بلند الان شدید بذر صادر می‌کنند؛ ولی ما کیسه‌ای می‌فرستیم. این‌ها کارهایی است که دولت‌ها باید زیرساخت آن را فراهم کنند. ضمن اینکه ما خیلی تولیدی هم نداریم که بخوایم صادرات کنیم و بخوایم روی صادرات آن کار کنیم.

● آن تأییدیه‌ها را بر اساس چه معیارهایی می‌دهند؟
کنترل کردن بیماری‌ها و مسیر مرحله تولید. مثلاً بذر مادر، بذر واقعی باشد. دی‌ان‌ای آن مشخص باشد و شناسنامه داشته باشد. این‌ها سازمان‌های جهانی باید تأیید کنند.

● یعنی محصولات ما شناسنامه ندارند؟
اصلاً برای ما این چیزها مطرح نیست. این معیارها را برای تولید داخل نیاز نداریم. برای صادرات لازم است. کشور ما بیشتر میل به واردات دارد تا صادرات. چون میل به واردات داشته، تمام مراحل واردات را حل کرده است؛ ولی مراحل صادرات را حل نکرده، چون نگاه صادراتی نیست. چندسال پیش می‌خواستیم باری راه ترکیه صادر کنیم گفتند ۸ میلیون تومان باید بدهید که آن‌ها ما را تأیید کند. ما بذرمان را بار کردیم و فرستادیم تهران و پول را هم واریز کردیم. بعد از چند روز که پیگیری کردیم گفتند که ما مایعی نیاز داریم که باید از هلند بیاید و نیامده است. خودت بیا تعهد بده و امضای کن که این محصول فلان بیماری را ندارد، ما قبول می‌کنیم. گفتیم خب اگر نوشته‌ام کافی است، چرا ۸ میلیون تومان از من پول گرفتید؟ همان اول می‌گفتید خودت بنویس. در نهایت آن جنس صادر نشد و برگشت به مشهد.

● با این سختی‌هایی که می‌گویید چه چشم‌اندازی دیدید که این سختی‌ها را به جان می‌خرید؟
در چشم‌انداز اولیه این را دیدم که برسم به منبع غذا و نقشی در آن داشته باشم. بیشتر لذت این است که افراد متخصصی که الان دارند در این مجموعه کار می‌کنند بتوانند کار را جلو ببرند. این‌ها به تدریج یاد می‌گیرند و می‌توانند در آینده هر کدام یک تولیدکننده باشند؛ البته بعید می‌دانم یک نفر از این‌ها حاضر باشد در این راه سرمایه‌گذاری کند. کار ما مثل آبستن شدن یک خانم است. وقتی آبستن شد هیچ راهی غیر از زایمان ندارد. این کار هم همین طور است. وقتی می‌روی داخلش دیگر نمی‌توانی بیرون بیایی. خودش تو را می‌برد. خوش‌حالم کاری دارد من را می‌برد که دوستش دارم و گرنه اصلاً توجیه تجاری ندارد.

● چه چیز این کار برای شما جذاب است؟
نفس این کار که ما داریم مولد به وجود می‌آوریم. ما چیزی را به وجود می‌آوریم که شما آن را می‌کارید و رویشی به وجود می‌آید و این ادامه پیدا می‌کند. شما با محصولی که ما تولید می‌کنیم زندگی می‌کنید. فقط این نیست که بخوریدش مثلاً پیاز را اگر تولید کنیم به شما می‌دهیم شما آن را می‌خورید و تمام می‌شود؛ ولی بذر اول رویش است. چیزی که ما تولید می‌کنیم کشاورز می‌خورد و تازه با آن کارش را شروع می‌کند و این یکی از تأثیرگذارترین بخش‌ها در کشاورزی است. اگر بذر درست انتخاب نشود کشاورز تا آخر دوره به نتیجه نخواهد رسید، هزینه‌هایش هدر می‌رود؛ ولی به محصول خوبی نمی‌رسد. لذتی که ما می‌بریم این است که محصولی را تولید می‌کنیم که تازه اول رویش است. یعنی ادامه دارد و تمام نمی‌شود تولید ما.

● فکر می‌کنید وضعیت فعلی کشاورزی چقدر به اول زنجیره و نبود تولید بذر خوب برمی‌گردد؟
کشاورزی یک زنجیره است که بذر حلقه اول آن است. نمی‌شود بگوییم که بذر به تنهایی می‌تواند کشاورزی مملکت را درست کند؛ ولی اگر شما زمین را گوجه و پیاز با بذر بی کیفیت بکارید همه هزینه‌های شما هدر می‌شود. یعنی شما می‌توانستید به ۱۰ تن پیاز زیبایی بازار بسند برسی، می‌رسی به ۵۰ تن پیاز زشت و قاطی و کم پوست. بذر تا اینجا نقش دارد؛ ولی اینکه نهاده، آب یا اقلیم چه می‌کند، مرحله بعدی است.

● الان بیشتر بظوری که در تولیدات کشاورزی مشهد استفاده می‌شود وارداتی است؟

در مشهد بذرهای داخلی باز هم بیشتر مصرف می‌شود؛ ولی در بعضی اقلیم‌ها کلاً بذرهای خارجی هیبریدی استفاده می‌شود. چون بذر داخلی برای آن اقلیم‌ها جواب نمی‌دهد. مثل کشت گوجه فرنگی و پیاز در جنوب ایران. در خراسان پنجاه پنجاه بذر داخلی استفاده می‌شود.

● آن پنجاه درصدی که بذر خارجی مصرف می‌کنند به دلیل کیفیت آن بذر است یا به دلیل قیمت آن؟
در بعضی محصولات به دلیل کیفیت است، در بعضی به علت قیمت. البته یک مقدار هم به دلیل فرهنگمان است که فکر می‌کنیم همیشه جنس خارجی بهتر از داخلی است. بسیاری موارد داریم که بذر را از ما تهیه کرده است و در قوطی خارجی در بازار می‌فروشد.

● محصولات هم داریم که بومی مشهد باشند؟
تتها خرزبه خاتونی است که به خرزبه مشهدی معروف است؛ ولی مشهدی نیست. آن را خیلی‌ها کار می‌کنند. مشهد یک محصول خاص ندارد. مثلاً ممکن است عناب یا زعفران را محصول خراسان جنوبی بدانید؛ ولی مشهد هم چنین محصولی ندارد. شاید گیلاس مشهدی بود که آن هم الان دیگر همه جا هست.

● بذرهای خارجی سوای این ویژگی فرهنگی که گفتید هیچ تفاوت دیگری ندارند؟
دو مدل بذر داریم. یکی بذر استاندارد است که به آن می‌گویند «آوی» که همین بظوری است که ما یک گوجه‌ای می‌خوریم دانه‌اش را هم می‌توانیم بکاریم. یک بذر دیگر داریم به نام بذر هیبریدی یعنی لاین است و پدر و مادر دارد. این بذر از تلاقی دو چیز به وجود می‌آید. مانند قاطر که از یک اسب و یک الاغ به وجود می‌آید. ما این بذر را در ایران نداریم و هر چه هست وارداتی است.

● چرا آن را تولید نمی‌کنیم؟
چون بسیار کار سخت و هزینه‌بر است. بذر در دنیا دست دوسه شرکت بیشتر نیست، یعنی غذای ما بیشتر دست همان دوسه شرکت است. «پایر» آمریکا و «سین جنتا»ی سوئیس. جهان در دست این‌هاست با بذرشان. تفاوت در این است که آن بذر گوجه‌ای که ما تولید می‌کنیم بذرش مثلاً کیلویی ۵۰۰ هزار تومان است بذر گوجه‌ای که آن‌ها تولید می‌کنند کیلویی ۵۰ میلیون تومان است. ما دانش تولید این بذر را نداریم. خیلی کار پرهزینه‌ای است. این‌ها کارهایی است که دولت‌ها باید پشتش باشند یا اینکه مثلاً آستان قدس این کار را بکنند؛ ولی نمی‌کند و ترجیح می‌دهد بخرد. چون کار پرزحمتی است و بسیار زمان‌بر، البته همه‌شان می‌گویند می‌خواهیم این کار را بکنیم. ترکیب علم و پول است. یعنی هم باید علم باشد و هم پول که برسیم به هیبرید. ساختار وزیر بنا می‌خواهد.

● موانع چه هستند؟
نگاه دولت این است که واردات بهتر از تولید است. این نگاه تا مدیرهای میانی و پایینی که ما با آن‌ها سر و کار داریم وجود دارد. مثلاً یک نفر را می‌گذارند مدیر کل کشاورزی یک استان. این مدیر کل از فرمایش فکر این است که برود نماینده مجلس شود، فارغ از اینکه کشاورزی آن استان چه می‌خواهد بشود. مجلس هم که می‌رود آنجا لابی می‌کند که دور بعد معاون وزیر شود یا وزیر شود.

● یعنی دلسوز نیست؟
شاید دلسوز باشند، ولی هدف مهم است. ما یک افق ۱۴۰۴ داشتیم. الان به چی رسیدیم؟ این سؤالی بود که من از وزیر پرسیدم. هیچ جوابی ندارند. تنها کاری که می‌کنند این است که فقر را تمدید کنند. نه در بخش بذر که در هیچ بخشی به آن افق نرسیده‌ایم. افق این بوده که در صنعت، کشاورزی، در همه چیز یک پله برویم بالاتر، ولی در هیچ کدام این‌ها نبوده که یک پله پایین تر نرفته باشیم. کار ما هم تابع همین است. ترکیه مثلاً در ۱۵ سال گذشته سطح بذرش در جهان بالا آمده، ولی ما همان‌که بودیم هستیم. چون ما تابعی از یک سیستم هستیم. خودمان به تنهایی نمی‌توانیم کاری کنیم. باید بقیه سیستم هم این را بپذیرند. سال‌هایی که باران خوب می‌آید و تولید گندم بالا می‌رود، وزیرمان و دانشگاه‌مان افتخار می‌کنند که در تولید گندم کشور تأثیر گذاشته‌اند؛ ولی باید از آن‌ها پرسید شما چه کار کردید که این گندم زیاد شده است؟ خدا نعمتی رسانده و گندم‌ها به جای ۵ تن، ۵ تن و ۲۰۰ کیلوگرم محصول داده‌اند. از اول انقلاب که من رادیو گوش می‌کنم ما سالی ۱۰ درصد افزایش تولید گندم داشتیم. بعد در سال ۲۰۰۰ ما ۱۲ میلیون تن واردات گندم داشتیم. خب ما ۱۰ درصد باور کنیم یا نفر اول واردات جهان را؟ حالا در یک سال هم بارندگی خوب می‌شود، از سال قبل هم در انبار داریم، می‌گوییم واردات ما صفر بوده و تولید گندم هم ۱۰ درصد بالا رفته است. خب این واردات را که امسال داشتیم، سال قبل داشتیم و توی سیلو است. بحث من این است که تحلیل اشتباه می‌کنند. نگاه اشتباه است و با این نگاه من را به دردم می‌اندازند. چون من هم فکر می‌کنم که پس دیگر واردکننده گندم نیستیم و تولیدمان بالا رفته است. به این دلیل است که به آن افق نرسیدیم. شما از آدم‌هایی که اینجاسرکارند و کشاورزی خوانده‌اند پرسید از هم دوره‌ای‌هایشان چند نفر سر کار خودشان هستند؟ یکی توی آژانس کار می‌کند، یکی در راهنمایی مغازه‌زده، یکی خیاط‌خانه دارد. خب آیا ما این سرمایه‌ها را از بین برده‌ایم یا نه؟ نگاه‌های این‌ها را می‌توانید تولیدکننده کار بسیار سختی است. برای خودش هم سخت است. با خودش فکر می‌کند که مگر دیوانه‌ام که بیایم این قدر سختی بکشم؟ می‌روم چندتا اسکه می‌خرم توی خانه می‌نشینم فردا دو برابر می‌شود.